

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

۱. ببینید، شیواترین عرصه‌ای که یک مجموعه‌ای مثل سپاه می تواند در آن حضور پیدا کند عرصه‌ی جهاد و شهادت است؛ البته عرصه‌های دیگری هم وجود دارد، اما عرصه‌ی شهادت در راه خدا آن نقطه‌ی اوج و نقطه‌ی درخشان و زیباترین منطقه‌ی مدّ نگاه انسان است؛ در عرصه‌ی شهادت ما سی سال بعد از پایان دفاع مقدّس یک مرد جاافتاده‌ی محاسن سفیدی مثل شهید همدانی [شهید مدافع حرم] داریم، یک نوجوان تازه‌رسیده‌ای مثل شهید حججی [شهید مدافع حرم]، همه‌ی اینها معنا دارد دیگر؛ همه‌ی اینها نشانه‌های باقی ماندن همان طراوت و همان هویت اساسی [است]. (۹۸/۷/۱۰)

۲. آمریکا امروز متمرکز شده بر جنگ اقتصادی با ما؛ جنگ نظامی نیست و نخواهد شد اما جنگ اقتصادی هست. الان متمرکزند روی جنگ اقتصادی؛ چرا؟ چون از جنگ نظامی مأیوسند. حتّی از جنگ فرهنگی هم مأیوسند. ببینید؛ در دهه ۷۰ که دهه دوّم انقلاب ما بود، یک حرکت فرهنگی خباث‌آلودی علیه کشور ما شروع شد که بنده همان‌وقت مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم، مسئله‌ی شیخون فرهنگی را مطرح کردم، برای اینکه جوانها حواسشان باشد، چشمشان باز باشد، مردم بدانند. یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛ متولّدین دهه ۷۰، امروز دارند می روند به‌عنوان مدافع حرم جان می دهند، سر می دهند و نیرو می دهند؛ نعششان برمی گردد! چه کسی این را حدس میزد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گلها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها رویدند، حججی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد. یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه ۷۰ و بخشی از دهه ۸۰، برای اینکه افتخارات دفاع مقدّس را به فراموشی بسپارند، و اصرار داشتند بر این؛ [اما] جمهوری اسلامی یک فتاوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده راهیان نور. راهیان نور یک فتاوری است؛ یک فتاوریِ قدرتِ نرم است. میلیون‌ها جوان راه افتادند رفتند در جبهه‌های جنگ، در آن کانون معرفت و قدس، در آن کانون فداکاری، آنجا دیدند که چه وضعیتی بوده است و چه اتفاقاتی افتاده است؛ [برایشان] شرح دادند و در ماجرای دفاع مقدّس قرار گرفتند. بله، جمهوری اسلامی این است؛ مدافع حرم تربیت می کند؛ راهیان نور راه می‌اندازد؛ معتکفین در مساجد را - که تقریباً همه هم جوانند، به‌عنوان یک نماد عالی تضرّع و قداست - به وجود می‌آورد؛ اینها که [قبلاً] نبود؛ پس ما در جنگ فرهنگی بر دشمن پیروز شدیم. در جنگ نظامی هم ما پیروز شدیم. (۹۷/۵/۲۲)

۳. حالا دشمن بعد از شکستی که در جبهه فرهنگی خورده و در جبهه امنیتی خورده و در جبهه سیاسی خورده و در جبهه نظامی خورده، متمرکز شده روی جبهه اقتصادی. من به شما عرض بکنم دشمن به توفیق الهی در این جبهه هم شکست

خواهد خورد. همه تلاش خودشان را به کار می برند که در این جنگ پیروز بشوند؛ با ملت ایران با ترفند و فریب حرف می زنند. ببینید؛ یک عقب مانده ذهنی می آید در تلویزیون شرکت می کند، به ملت ایران خطاب می کند و می گوید پول شماها را دولت شما دارد می برد در سوریه و عراق خرج می کند؛ واقعاً عقب مانده ذهنی است؛ اینها همان کسانی هستند که رئیسشان [دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا] گرفت که ما هفت تریلیون دلار در منطقه - یعنی در همین سوریه و عراق - خرج کردیم و چیزی گیرمان نیامد؛ راست هم می گوید؛ اینها به گفته خودشان هفت هزار میلیارد دلار در آنجا خرج کردند، تا امروز هیچ چیزی هم گیرشان نیامده؛ جمهوری اسلامی هیچ گونه [این کارها را نکرده]، اصلاً قابل مقایسه نیست! دولت سوریه و عراق دولتهای دوست ما هستند که از طرف آمریکا، از طرف سعودی، ثباتشان تهدید شد؛ ما به کمک اینها شتافتیم و توانستیم به اینها کمک کنیم؛ بعد از این هم کمک می کنیم، به هر دولت دوستی کمک می کنیم؛ بحث دادن پول و مانند اینها نیست، [بلکه] مبادلات بین دولتها است که می دهند، می گیرند، می خرند، می فروشند؛ [اما] او این جور حرف می زند برای اینکه ملت ایران را نسبت به مواضع نظام اسلامی و دولت جمهوری اسلامی دچار تردید کند. (۹۷/۵/۲۲)

۴. در جنگ اقتصادی هدف آمریکا ایجاد نارضایی است؛ هدفشان این است؛ می خواهند نارضایی ایجاد کنند بلکه بتوانند این نارضایی را به اغتشاش داخلی تبدیل کنند. من یک خبری را به شما بگویم - این تحلیل نیست، خبر است - قضایای دی ماه که یادتان هست؛ در دی ماه گذشته - مثلاً شش هفته قبل از این - چند روز در چند شهر یک عده ای آمدند و شعار دادند و کارهایی مانند اینها کردند. دولت آمریکا به همراهی صهیونیست ها، به همراهی سعودی ها، سه سال یا چهار سال کار کرده بودند برای اینکه این قضایا را به وجود بیاورند؛ چقدر خرج کردند خدا می داند! سه سال، چهار سال کار کردند برای اینکه بتوانند چند روز در چند شهر کشور، دویست نفر، پانصد نفر، هزار نفر آدم را جمع کنند که یک شعاری بدهند. بعد هم ملت ایران وارد میدان شد، بدون اینکه کسی از ملت بخواهد - واقعاً خود ملت [آمدند]؛ من همان وقت هم گفتم؛ واقعاً آفرین بر این ملت - خودشان وارد میدان شدند، فضا را پاک کردند، آلودگی ها را تمام کردند، شکست دادند. چند سال زحمت کشیدن آنها را برای ایجاد آن حادثه، ملت ایران در ظرف چند روز از بین برد. بعد آنها گفتند که خب، این فلان عیبها را داشت، این عیبها را برطرف کنیم، سال آینده - یعنی سال ۹۷، یعنی امسال - دوباره همان حوادث را راه بیندازیم. رئیس جمهور آمریکا گفت شش ماه دیگر شما خبرهای مهمی از ایران خواهید شنید؛ آن شش ماه دیگر، همین مرداد بود، همین قضایای چند روز قبل از این مرداد که چند جا چند نفری جمع شدند یک شعاری دادند. دارند پول خرج می کنند، زحمت می کشند برای اینکه یک حادثه درست کنند، این جور از آب درمی آید؛ ملت به هوش است، ملت با بصیرت است. بله، قضایای معیشت، مردم

را فشار می دهد، خیلی ها هم اوقاتشان تلخ است، ناراضی اند، اما زیر بار توطئه و خواست سیای آمریکا و فلان رژیم بدبخت روسپاه که ملت ایران نمی رود! دشمن ضعیف است، دشمن ناتوان است، دشمن شکست خورده است و مطمئناً در آینده هم دشمن در همه مراحل شکست خواهد خورد؛ به شرط اینکه من و شما بیدار باشیم، به شرط اینکه من و شما به وظایفمان عمل بکنیم، به شرط اینکه من و شما ناامید نشویم. (۹۷/۵/۲۲)

۵. به اعتقاد بنده، این جنگ - این دفاع مقدس - در کنار خساراتی که برای ما داشت، فواید و منافع بزرگی هم داشت؛ این منافع، بمراتب بزرگ تر و بیشتر از آن خسارات است. خسارتهای ما در آنجا عبارت بود از خسارتهای انسانی و مادی، یعنی جوانهایی را از دست دادیم، خانوادههایی عزیزانشان را از دست دادند، همه مان برای جوانها داغدار شدیم و خسارات مادی پیش آمد، کشور از لحاظ ظواهر سازندگی یک مقداری در یک برهه ای عقب افتادگی پیدا کرد؛ اینها خسارات جنگ بود. همه جنگها این جور خساراتی دارد. لکن منافع جنگ، منافع بلند مدت بود؛ منافع ماندگار بود. البته منافع کوتاه مدت و منافع نزدیک هم داشت. (۹۶/۳/۳)

۶. یکی از بزرگ ترین فواید این جنگ هشت ساله و دفاع هشت ساله، حفظ و تقویت روحیه ای انقلاب و حرکت، در نسل جوان ما و در جامعه ای ما بود. اگرچنانچه این حرکت جهادی و فداکارانه به وجود نمی آمد، روحیه ای انقلابی در آن اوایل که هنوز عمق زیادی هم پیدا نکرده بود، در معرض تطاول [تعدی، دست درازی] قرار می گرفت. بله، امام بزرگوار حضور داشت و شخصیت ایشان یک شخصیتی بود که خیلی از چیزها را تضمین می کرد؛ لکن خطرات، خطرات سنگینی بود؛ روحیه ای انقلابی قطعاً در معرض تهدید قرار می گرفت. انقلاب با حضور در صحنه ای دفاع مقدس، ماندگار شد. (۹۶/۳/۳)

۷. یک فایده ای دیگر این بود که ما این فکر و اندیشه ای دفاع از هویت ملی و هویت دینی و انقلابی را - که بارها گفته ایم و شنیده ایم و نقل کرده ایم که خدای متعال کمک می کند و انسانها را در [ابرا] عوائق [موانع، مصائب] و موانعی که در راه حق وجود دارد، پیروز می کند - یک بار دیگر خودمان تجربه کردیم؛ این خیلی مهم است. یک جامعه ای که در جهت پیشرفت به سمت اهداف والا دارد حرکت می کند، به طور طبیعی مواجه می شود با موانع بسیاری؛ به خصوص در دنیای مادی امروز؛ و اگر آن آرمانها، آرمانهای معنوی و ضد قدرت طلبی و ضد دنیا طلبی و مانند اینها باشد، بدیهی است که موانعی به وجود می آید. اینکه یک ملتی احساس بکند که می تواند بر موانع پیروز بشود، خیلی چیز مهمی است. بله، در روایات و آیات، توکل به خدا و «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» [سوره ی طلاق، بخشی از آیه ی ۳؛ «... و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است...»] و مانند اینها را می خوانیم و می گوئیم و عقیده هم داریم، لکن اینکه در عمل «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى

اللَّهِ فَهَوَ حَسْبُهُ» را آدم ببیند، خیلی فرق می کند. حضرت ابراهیم با آن عظمت، به خدای متعال عرض می کند که می خواهم زنده شدن مرده‌ها را ببینم. خداوند می فرماید: *أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؛ مگر قبول نداری؟ جواب می دهد: قَالَ بَلَى؛ چرا، قبول دارم؛ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي.* [سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۶۰؛ «... مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. ...»] این آرامش دل، این پذیرش از اعماق باور و جان انسان نسبت به یک حقیقت، خیلی چیز مهمی است؛ این را جنگ - دفاع هشت‌ساله - به ما نشان داد. (۹۶/۳/۳)

۸. ما الان می توانیم با همه‌ی توان ادعا بکنیم که جمهوری اسلامی با همه‌ی چالشهایی که در مقابل او به وجود می‌آورند، می تواند پنجه بیندازد و بر همه‌ی آنها می تواند غالب بشود؛ چون این را تجربه کرده‌ایم. *وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛* [سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۹؛ «و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.»] اگر ایمان در دل و در عمل وجود داشته باشد، کوه‌ها در مقابل یک جامعه، یک مجموعه، یک انسان قوی، هموار خواهد شد و قدرت مقاومت نخواهد داشت. یکی از فواید جنگ برای ما این بود. خب، اینها حقایقی است. (۹۶/۳/۳)

۹. البته فواید جنگ بیش از اینها است؛ حالا اینها حرفهای تحلیلی و مانند اینها است که نمی خواهیم وقت را به این چیزها بگذرانیم. این حادثه‌ی پُربرکت، این حادثه‌ی عظیم و در شکل معمولی ما آدم‌های ساده و سطحی‌نگر، واقعاً باورنکردنی، در کشور ما اتفاق افتاد؛ یعنی ما اول جنگ هیچ چیز نداشتیم؛ من به شما عرض بکنم، ما هیچ چیز نداشتیم؛ دست خالی؛ سلاحمان، هم کم بود، هم ناقص بود، هم خارج از دسترس بود؛ برخی از اقلام موجود را [هم] که در انبارهای ما وجود داشت، تا مدتها بعد از شروع جنگ به معرض استفاده نیاورده بودند. بنده اینجا در ستاد کل، در دفتر مشاورت بودم و در معرض رفت و آمد نظامی‌ها قرار داشتم؛ خب جوانهای متعهد و مؤمنی در ارتش بودند و می‌آمدند به ما گزارش می دادند؛ بنده هم به‌عنوان نماینده‌ی امام دنبال می کردم. آمدند گفتند که ما یک توپهایی داریم به نام توپ ۲۰۳ که سنگین‌ترین توپ ما است و این [به میدان] نیامده، اصلاً مطرح نشده. حالا ما در یک چنین جنگی با این همه ابزارهایی که دشمن دارد، یک وسیله‌ای را داریم که می توانیم استفاده کنیم و نکردیم. من در جلسه‌ی خودمان، جلسه‌ای که با همین آقایان - بنی‌صدر و دیگران - داشتیم، مطرح کردم؛ بنی‌صدر که اصلاً خبر هم نداشت، بعضی‌های دیگر هم دلشان نمی خواست این چیزها مطرح بشود؛ بعد یکی از فرماندهان شهید که در جلسه بود - خدا رحمت کند - گفت: بله، ما این را داریم، این چیز بسیار مهمی است. گفتیم خب چرا استفاده نمی کنید؟ یعنی چیزهایی وجود داشت که بود و استفاده نمی کردیم. در اهواز یک ارتشی جوانی آمد به ما اطلاع داد که در پادگان لشکر ۹۲، ما از این نفربرهای جدید - به اصطلاح «بی‌ام‌پی‌تو» که بعد در اختیار قرار گرفت - داریم.

ما مکرر می گفتیم که مثلاً فلان وسیله نیاز است؛ می گفتند نداریم. ما یک روز صبح بلند شدیم و با همان شخص - همان برادر ارتشی - چون از در معمولی پادگان نمی شد داخل رفت، از یک راه دیگری و از یک محل دیگری وارد پادگان شدیم و رفتیم وسط پادگان؛ بنده دیدم بله! شاید تعداد مثلاً نه تا، ده تا از این «بی ام پی»ها آکبند - یعنی هنوز در آن تخته های بسته شده - آنجا بود؛ که اینها البته یک مقداری هوا و باد و باران خورده بود؛ زیر آسمان [بود]! اول جنگ ما این جوری بودیم. ابزارهای جنگی نداشتیم، نیروی مرتب و منظم آماده به کار و پای کار نداشتیم یا خیلی کم داشتیم؛ یک مقدار چیزهایی هم داشتیم از این قبیل که از اینها استفاده نمی شد؛ به خاطر اینکه در رأس کار کسی یا کسانی بودند که دلسوزی نداشتند؛ با این وضعیت ما جلو رفتیم. این مطالبی که گفتم، مربوط به نیمه ی دوم سال ۵۹ است؛ یعنی شش ماه اول شروع جنگ. (۹۶/۳/۳)

۱۰. خب از شش ماه اول شروع جنگ، یعنی نیمه ی دوم سال ۵۹ تا شش ماه اول سال ۶۱ چقدر فاصله است؟ در این فاصله، حرکت ملت ایران و نیروهای مسلح ما آن چنان شد که دو عملیات بزرگ و مهم در همان دو سه ماه اول سال ۶۱ به وجود آمد؛ یعنی فتح المبین در اول [سال] در فروردین، و بیت المقدس و فتح خرمشهر در اردیبهشت و اول خرداد؛ یعنی این جور پیش رفت، این جور حرکت سریع بود! یعنی ما همان ماهی که از ده کیلومتری اهواز را با خمپاره می زدند - یعنی از دُب حردان که تا اهواز به نظرم حدود ده کیلومتر است، اهواز زیر آتش خمپاره بود - از آن وضعیت رسیدیم به این وضعیت که چند هزار اسیر در فتح المبین و چند هزار اسیر در بیت المقدس [گرفتیم] و گرفتن سرزمین های بسیار و گرفتن خرمشهر و استحکام نیروها و مسائل دیگر [اتفاق افتاد]. تا آخر جنگ همین حالت ادامه داشته؛ یعنی روز به روز ما توانستیم به هویت خودمان، به قدرت خودمان آشنا بشویم، معرفت پیدا کنیم و پیش برویم و خودمان را بشناسیم؛ و این اتفاق افتاد. (۹۶/۳/۳)

۱۱. هشت سال همه ی دنیا متفق شدند علیه ما و با ما جنگیدند؛ این یک واقعیتی است، همه ی دنیا! یعنی آمریکا علیه ما بود در عمل، ناتو علیه ما بود در عمل، شوروی آن روز علیه ما بود در عمل، مرتجعین منطقه - همین سعودی و کویت و بقیه - همه علیه ما بودند در عمل! یعنی همه ی آنها علیه ما [در جنگ] شرکت داشتند؛ ما هم یک نهال تازه رویداده با تجربه های کم، توانستیم بر همه ی اینها فائق بیاییم؛ این تجربه ی ما است؛ این برای «لَيَطْمَنَنَّ قَلْبِي» کافی نیست؟ این مثل همان زنده شدن مرغهایی است که جناب ابراهیم (علیه السلام) از خدای متعال خواست، خدا گفت این جوری عمل بکن برای اینکه قلبت آرامش پیدا کند. این آرامش قلبی را ما باید داشته باشیم؛ هر کسی ندارد، معیوب است؛ یعنی تعبیر بهترش این است که بگوییم معیوب است، اگر خوش بینانه نگاه کنیم باید بگوییم معیوب است؛ [اگر هم] بدبینانه نگاه کنیم، خب جور دیگری باید قضاوت کنیم. (۹۶/۳/۳)

به نام خداوند جان و خرد، برکات ۸ سال دفاع مقدس در اندیشه مقام معظم رهبری^۱، «دوره آموزشی مدرسه عشق - سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش دوم، شهریور ۹۹

۱۲. ما بر همه‌ی سختی‌ها و بر همه‌ی چالش‌ها می‌توانیم مؤمنانه فائق بیاییم؛ این نتیجه‌ی نگهداشت و پاسداشت خاطره‌ها است. من می‌خواهم اهمیت کار را توجّه بکنید؛ خاطره‌ی این هشت سال دفاع مقدس را نگذارید فراموش بشود. همین جزئیات، همین چیزهایی که دوستان گفتند، همه‌ی اینها مهم است. این کتابهایی که نوشته می‌شود مهم است، اینها ارزشمند است؛ صرفاً یک کار هنری نیست. البته خوشبختانه کار هنری خوبی هم دارد انجام می‌گیرد؛ هم در نگارش و ادبیات، هم در سینما و این‌طور کارها؛ کارهای خوبی خوشبختانه دارد انجام می‌گیرد. البته در بعضی جلوتریم، در بعضی عقب‌تریم؛ باید جلو برویم. از لحاظ هنری و از لحاظ جنبه‌های ادبی، کارهای بالارزشی است؛ اما مسئله‌ی اینها بالاتر از این کار هنری است. (۹۶/۳/۳)

۱۳. این فیلمی که این آقا می‌سازد، این کتابی که آن آقا می‌نویسد، در واقع یک تزریق سیمان به این پایه‌هایی است که می‌خواهیم اینها را مستحکم کنیم، می‌خواهیم اینها را ماندگارتر کنیم؛ تقویت پایه‌های انقلاب است، تقویت پایه‌های پیشرفت کشور است، تقویت هویت ملی است؛ خیلی بالارزش است. (۹۶/۳/۳)

۱۴. و من عرض بکنم حقیقتاً این خاطرات، یک ثروت ملی است؛ این خاطرات، ثروت ملی است؛ متعلق به آن شخص خاطره‌گو و راوی هم نیست، مال همه است؛ باید بگویند، باید بنویسند. البته معلوم است - بارها هم گفته‌ایم، ظاهراً هم همین‌جور است - از مبالغه و اغراق و مانند اینها باید بکلی صرف‌نظر کرد؛ متن واقع - همان که اتفاق افتاده - این قدر فاخر و این قدر زیبا و این قدر معجزنشان است که احتیاج به هیچ اغراقی ندارد؛ آن اتفاقی که افتاده، این‌جوری است. همان که اتفاق افتاده، همان را باید بگویند، باید زنده کنند، باید شیوه‌های هنری را استخدام کنند برای بهتر بیان کردن آن. و اینها حسنه است، اینها صدقه است. این کسانی که این کارها را می‌کنند، این برادرهایی که اینجا حضور دارند، چه آنهایی که در کار نگارش و ادبیات و مانند اینها هستند، چه آنهایی که در کار فیلم و سینما و مانند اینها هستند، بدانند این کاری که انجام می‌دهند یک حسنه است، یک اتفاق بزرگ معنوی است؛ رزق این ملت را، این جمعیت را، این کشور را، شما دارید به آنها می‌رسانید؛ واسطه‌ی [ارسال کردن] رزق الهی و رزق معنوی به آنها هستید. این را قدر بدانید، این خیلی خوب است. (۹۶/۳/۳)

۱۵. راهیان نور از جمله‌ی همین کارها است؛ راهیان نور از جمله‌ی همین صدقات و حسنات است. نوشتن خاطره‌ها همین‌جور، گفتن خاطره‌ها همین‌جور، این جلسه همین‌جور. نگذارید این حادثه‌ی معجزنشان ضعیف بشود. (۹۶/۳/۳)

۱۶. عزیزان من! انگیزه وجود دارد برای ضعیف کردن این حقیقت، در واقعیت زندگی ما و در واقعیت ذهن ما. کسانی انگیزه دارند؛ همان کسانی که برنامه‌ریزی می‌کنند برای کشورهای اسلامی و به آنها ابلاغ می‌کنند و آنها هم قبول می‌کنند که مسئله‌ی جهاد را یا مسئله‌ی شهادت را از مجموعه‌ی معارف دینی کتابهای مدرسه‌ای و دانشگاهی و بقیه‌ی کتابها خارج کنند و حذف

به نام خداوند جان و خرد، برکات ۸ سال دفاع مقدس در اندیشه مقام معظم رهبری^۱، «دوره آموزشی مدرسه عشق - سطح یک» حوزه بسیج، ویرایش دوم، شهریور ۹۹

کنند - این ابلاغ شده به بعضی از کشورها؛ گفته‌اند مسئله‌ی جهاد و مسئله‌ی شهادت و مانند اینها را حذف کنید و آنها هم قبول کردند و حذف کردند؛ این انگیزه‌ها این‌جوری است - همان انگیزه‌ها در داخل استمرار پیدا می‌کند، ادامه پیدا می‌کند و به شکل برخی از خرده سیاست‌های فرهنگی، اینجا و آنجا دیده می‌شود؛ غفلت نباید کرد. (۹۶/۳/۳)

۱۷. جنگ را، دفاع مقدس را، شهادت را، جهاد را، زنده نگه داریم؛ این خاطره‌ها را قدر بدانیم؛ اینها بسیار باارزش است. (۹۶/۳/۳)

۱۸. البته ما در این زمینه هنوز خیلی حرف برای گفتن داریم - «ما» یعنی شماها و آنهایی که در جنگ بودند - و اینها می‌تواند نسل امروز را به معنای واقعی کلمه متصل کند و ملحق کند به همان نسلی که آن اوج دفاع مقدس را آفرید و این اوج تاریخی ما را خلق کرد. (۹۶/۳/۳)

۱۹. مکرر، خیلی زیاد، افرادی می‌آیند، نامه می‌نویسند به ما، اصرار، التماس، گریه، برای اینکه اجازه داده بشود بروند دفاع از حرم و جزو مدافعین حرم [بشوند]؛ یعنی همان چیزهایی که ما در آن روزهای دهه‌ی ۶۰ می‌دیدیم - که جوانها، بچه‌های کوچک، آنهایی که نمی‌شد بروند به یک جهتی و به یک دلیلی، می‌آمدند التماس می‌کردند برای اینکه بروند - حالا هم همان وضعیت در خیلی از اینها هست؛ اَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ [سوره‌ی یوسف، بخشی از آیه‌ی ۱۰۱؛ «... و مرا به شایستگان ملحق فرما.»] این الحاق به صالحین است. این بر اثر همین تلاش و زحماتی است که شماها دارید انجام می‌دهید. انشاء الله خداوند برکت بدهد به این تلاش شما، به این کار شما و روزبه‌روز تأثیرات آن را انشاء الله افزایش بدهد. (۹۶/۳/۳)

۲۰. من از حوزه‌ی هنری و ... و دیگر برادران دست‌اندرکار واقعاً تشکر می‌کنم؛ کارشان خیلی کار باارزشی است. دنبال کنند؛ هم این کار را یعنی شب خاطره را، و هم تنظیم این خاطرات و یادداشت‌ها را؛ چقدر باارزش است. و همه جا [هم] هستند؛ ما یک تعداد معدودی از شخصیت‌های جنگ را می‌شناختیم، از اینها خاطراتی شنفته بودیم، بعد یواش‌یواش اینها رفتند در آذربایجان، در همدان، در لرستان، در خراسان، در اصفهان، اینجا و آنجا رزمندگان را پیدا کردند، خاطرات اینها را به رشته‌ی تحریر کشیدند، [خاطرات] زنده شد؛ دیدیم چه دنیایی است، چه دریایی است از حرف، از منطق، از روحیه و روحیه‌بخشی. این بسیار کار باارزشی است و همین‌طور ادامه بدهید این کار را. من بارها گفته‌ام ما تا پنجاه سال دیگر هم اگر درباره‌ی این هشت سال دفاع مقدس حرف بزنیم و کار کنیم و کارهای نو انجام بدهیم، زیاد نیست؛ و گمان می‌کنم تا پنجاه سال دیگر هم به آن انتها نرسیم. البته از شیوه‌های خوب بایست استفاده کرد، از شیوه‌های هنری باید استفاده کرد. (۹۶/۳/۳)

۲۱. یک جوان امروز، نوجوان امروز، [باید] بداند که وقتی ما می‌گوییم دفاع مقدس، این دفاع مقدس چه بود؟ این از زبان آنها [بیان شود]؛ کما اینکه بعضی از کتابهایی که نوشته شده که بنده هم یادداشت‌هایی در کنار بعضی‌هایش نوشتم، از این جهت

خیلی خوب است که نشان‌دهنده همین است که جزئیاتی که آنجا وجود داشته، آن ابتکارها، آن فداکاری‌ها، آن غربتها، آن گذشتها، آن شهامت‌ها و شجاعت‌هایی که افراد در حین عملیات و در قبل از عملیات انجام دادند، در آن لحظات سخت کارهایی که انجام دادند، اینها در بعضی از این نوشته‌ها خوب تصویر شده، خوب تبیین شده؛ اینها هم برای نسل جوان تبیین بشود. (۹۵/۷/۵)

۲۲. با اینکه از پایان دفاع مقدس قریب سی سال - ۲۸ سال - می‌گذرد، در عین حال یاد شهیدان و نام شهیدان کهنه نخواهد شد، گم نخواهد شد. عَلت هم این است که خدای متعال فرموده است: أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ [سوره آل‌عمران، بخشی از آیه ۱۶۹؛ «... زنده‌اند نزد پروردگارشان ...»] زنده‌اند دیگر. (۹۵/۷/۵)

۲۳. یاد شهداء زنده است و باید هم این بقای نام و یاد شهداء را ما به صورت یک امر مهم دنبال کنیم. چون شهیدان حامل بشارتند: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. [سوره آل‌عمران، بخشی از آیه ۱۷۰؛ «... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند.»] (۹۵/۷/۵)

۲۴. شهیدان به ما می‌گویند شما خوف و حزن نداشته باشید. دلسردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه می‌دارند و این آن چیزی است که ما امروز به آن احتیاج داریم. (۹۵/۷/۵)

۲۵. امروز هدف جنگ نرم دشمن و جنگ پنهان دشمن، این است که مردم را از عرصه‌ی جهاد و مقاومت دور کند، مردم را نسبت به آرمانها بی‌تفاوت کند؛ هدفشان این است. تبلیغات وسیعی که میلیاردها دارند خرجش می‌کنند، با این هدف انجام می‌گیرد که ملت ایران را - که با مقاومت خود، با ایستادگی خود توانسته قدرتهای جهانی را، سلطه‌های بزرگ را در بسیاری از خواسته‌هایشان ناکام بگذارد - مأیوس کنند و از صحنه خارج کنند؛ هدف این است. حتی اگر فشار اقتصادی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار سیاسی هم می‌آورند، هدف این است؛ اگر فشار امنیتی هم می‌آورند، هدف این است. اینکه ما خیال کنیم دشمن یک جنگی را می‌خواهد شروع کند و یک بخشی از کشور را تصرف کند، اینها یک چیزهای قدیمی‌ای است؛ امروز اینها مطرح نیست و دشمن این را نمی‌خواهد. (۹۵/۷/۵)

۲۶. امروز دشمن اگر هم به فرض، یک کار نظامی را انجام می‌دهد، با آن هدف است؛ با هدف تصرف فضای فکری و روحی کشور است؛ [اگر] کار اقتصادی می‌کنند به این نیت است؛ [اگر] کار امنیتی می‌کنند، کار روانی می‌کنند، از فضای مجازی

استفاده می کنند، از ماهواره استفاده می کنند، از رادیوها و تلویزیون‌ها استفاده می کنند، از مبلغان دهان به مزد و سخن به مزد در اطراف دنیا استفاده می کنند، همه با این هدف است. (۹۵/۷/۵)

۲۷. در یک چنین شرایطی آن چیزی که می تواند ملت را سرپا نگه دارد، در آنها شوق و طراوت به وجود بیاورد، یاد شهداء است؛ یعنی از جمله عوامل مهم، یاد شهداء است. (۹۵/۷/۵)

۲۸. نگاهبانی یاد شهداء امروز یک وظیفه است. (۹۵/۷/۵)

۲۹. در بیان زندگی‌نامه شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. (۹۵/۷/۵)

۳۰. تلویزیون یک برنامه‌ای را دیروز پریروزها پخش می کرد از بعضی از شهداء که بنده تصادفاً چند دقیقه‌ای دیدم؛ آنچه درباره آن شهیدان گفته می شد، یا در وصیت‌نامه‌ی آن شهیدان درج شده بود، انسان را واقعاً از عظمت روحی این شهید متحیر می کند. می گوید من درس خواندم و می ترسم که این درس خواندن من - که خرجی برایش شده و هزینه‌ای شده - تحمیل بر بیت‌المال بوده و این به گردن من باشد؛ وقتی که من شهید شدم موتور گازی من را بفروشید، پولهای بانک من را بگیرید، بروید بدهید به بیت‌المال به جای آن! اینها درس است؛ اینها درس است. (۹۵/۷/۵)

۳۱. وضع عادی زندگی کردن شهداء چه جوری بوده؟ فرض بفرمایید ازدواجشان؛ در این خاطرات شهداء که زندگینامه‌ی شهداء [است] - حالا تا آن مقداری که بنده دیده‌ام و خوانده‌ام و نگاه کرده‌ام - در چند مورد بحث ازدواج اینها مطرح می شود؛ چگونگی ازدواج اینها، رفتار اینها در گزینش همسر - دنبال چه جور همسری بودند - بعد مراسم ازدواج، بعد نوع رفتار با خانواده‌ها، اینها همه قلّه‌های اخلاق اسلامی است. امروز ما گرفتاریم؛ ما امروز به این چیزها احتیاج داریم. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه جوری فکر می کند و چه جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. (۹۵/۷/۵)

۳۲. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت می کنند که ما الگو به جوانهایمان نشان نمی دهیم؛ خب، این هزاران الگو؛ ۳۰۰۰ الگو در این استان، ۱۸۰۰ الگو در این استان، و هزاران الگو در استانهای گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منور اینها را درست در مقابل چشم جوانها نگه دارید. (۹۵/۷/۵ - استانهای کهگیلویه و بویر احمد و خراسان شمالی)

۳۳. بیان آنچه اینها در زندگیشان عمل می کردند، چه جوری عمل می کردند، چه جوری رفتار می کردند، چه جوری خرج می کردند، به وظیفه چه جوری نگاه می کردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که می تواند الگوسازی کند. (۹۵/۷/۵)

۳۴. هنرمندان ما بیایند به میدان، هنر نگارش، هنر تصویرسازی متنی و کتابی، اینها خیلی چیز مهمی است. فقط دنبال فیلم [نباشند]؛ فیلم خوب است، فیلم خیلی لازم است، بنده بارها هم تکیه کردم و توصیه کردم، الان هم توصیه می کنم لکن این تکیه روی فیلم ما را از کتاب غافل نکند. اگر چنانچه افرادی که اهل نگارشند، اهل قلم خوب هستند، اهل ذوق در این معانی هستند، بنشینند تصویرسازی کنند، کتابهایی کوتاه که جوان حوصله کند بخواند، اینها را بسازند، کتاب تولید کنند؛ لازم نیست اغراق بکنند، لازم نیست خلاف واقع بگویند، همانی که هست را بدرستی بیان کنند، به زیبایی و شیوایی بیان بکنند؛ این، دلها را جذب خواهد کرد؛ افراد را تحت تأثیر قرار می دهد. (۹۵/۷/۵)

۳۵. ما زندگی شهیدان را، سبک زندگی شهیدان را، برای جوانهایمان، برای نسلهای رو به آینده مان تصویر کنیم، ترسیم کنیم، به آنها نشان بدهیم که ببینند چه بود و چه شد. (۹۵/۷/۵)

۳۶. چون جنگ تحمیلی که در واقع دفاع مقدس بود، این یک چیز کوچکی نبود؛ ما هنوز هم بعد از گذشت سالها، ابعاد مهم این جنگ را درست نتوانستیم برای مخاطبین خودمان تشریح کنیم؛ یک جنگ بین المللی بود، یک جنگ بین الملل بود علیه اسلام، علیه حاکمیت اسلام، علیه امام بزرگوار؛ یک جنگ این جور بود. حالا قلّه ی آن و به اصطلاح سر نیزه را آن بدبخت بی عقلی بعضی صدام قرار داده بودند و آلا پشت سر او، عقبه ی او دیگران بودند؛ کسانی که به او کمک می کردند، کسانی که به او راه نشان می دادند، کسانی که وسایل کار او را برایش فراهم می کردند؛ اگر یک وقتی هم احتمالاً سست می شد، تقویتش می کردند که نگذارند [ضعیف شود]؛ ما با یک چنین جنگی مواجه بودیم. اینهایی که توانستند کشور را از یک چنین بلیّه ای نجات بدهند، چه کسانی بودند؟ این برای جوان امروز ما مهم است. اینها چه کسانی بودند که توانستند کشور را نجات بدهند و در وسط میدان بروند؟ اینها مهم است. بنابراین این یک نکته است که بایستی رفتارشناسی این جوانها برای مخاطبین امروز روشن باشد. (۹۵/۷/۵)

۳۷. اینهایی که رفتند جنگیدند با چه اهداف بلندی رفتند جنگیدند؟ آیا مسئله فقط یک جنگ ارضی و مرزی و مانند اینها بود که دشمنی متعرض مرزهای ما شده و ما می خواهیم دشمن را عقب بزنیم؟ فقط این بود؟ آرمان پدر و مادرها چه بود؟ این پدر و مادری که این جوان را تربیت کرده، حاضر نیست یک خار به پای این جوانش برود، حاضر نیست این جوان اندک بیماری پیدا کند، این جوان را همین طور می فرستد به طرف جبهه، درحالی که خیلی مطمئن نیست که او برخواهد گشت؛ این خیلی مهم است. این پدر و مادرها با چه آرمانی این جوان را فرستادند؟ اینها مهم است، به اینها توجه کنید؛ خیلیها

به نام خداوند جان و خرد، برکات ۸ سال دفاع مقدس در اندیشه مقام معظم رهبری^۱، «دوره آموزشی مدرسه عشق - سطح یک»، حوزه بسیج، ویرایش دوم، شهریور ۹۹

سعی می کنند اینها را مکتوم نگه دارند. آرمانشان اسلام بود، آرمانشان خدا بود، آرمانشان حکومت دینی و اسلامی بود؛ این بود که این جوان را می کشاند می برد جبهه. (۹۵/۷/۵)

۳۸. کسی که باور ندارد، وصیتنامه‌ها را نگاه کند؛ اینکه امام بزرگوار توصیه می کردند که پنجاه سال عبادت کردید خدا قبول کند، بروید یک بار هم این وصیتنامه‌ها را بخوانید؛ این به خاطر این است که این وصیتنامه نشان می دهد که این جوان برای چه آمده؛ چه جاذبه‌ای، چه مغناطیسی او را حرکت داده؛ از هوسهای جوانی بگذرد، از درسش بگذرد، از دانشگاهش بگذرد، از محیط راحت زندگی کنار پدر و مادر بگذرد، بیاید در سرمای منطقه‌ی غرب یا گرمای منطقه‌ی خوزستان، آنجا با دشمن بجنگد و جانش را کف دستش بگیرد. جنگیدن با دشمن هم از دور یک چیز آسانی به نظر می آید؛ تا کسی نرود آنجا، صدای توپ و تفنگ و انفجار و مانند اینها را نبیند و نشنود، درست درک نمی کند که چه خبر است. (۹۵/۷/۵)

۳۹. در وصیتنامه‌های شهدا چقدر درباره‌ی حجاب توصیه شده؛ خب، حجاب یک حکم دینی است؛ این آرمان شهیدان فراموش نشود. (۹۵/۷/۵)

۴۰. این جور نباشد که تصوّر بشود « فقط یک جنگی بود مثل جنگهایی که بقیه دارند در دنیا می کنند؛ بالاخره هر کشوری دشمنی دارد، گاهی جنگی اتفاق می افتد، جوانهایی می روند در جبهه و می جنگند؛ کشته می شوند یا زنده بر می گردند یا مجروح برمی گردند؛ اینها هم مثل آنها»، این نبود قضیه؛ قضیه قضیه‌ی دین بود، قضیه‌ی آرمان الهی بود، قضیه‌ی حاکمیت اسلام بود، قضیه‌ی انقلاب بود، اسلام انقلابی بود که اینها را می کشاند. (۹۵/۷/۵)

۴۱. پدر و مادرها اگر برای خاطر خدا نبود، اگر به امید لطف الهی و فیض الهی نبود، چطور حاضر می شدند اجازه بدهند جوانشان برود میدان جنگ؛ و بعد هم صبر کنند. (۹۵/۷/۵)

۴۲. بنده بارها به خانواده‌های شهداء، به پدر و مادرها این را عرض می کنم و می گویم این صبر شما [بود] که موجب شد این حرکت، این شعله مقاومت و مبارزه در راه حق فرو نخواست و از بین نرود؛ صبر پدر و مادرها بود و آلا اگر پدر و مادرها، وقتی جوانشان رفت و شهید شد، آه و ناله و گریه و شکایت و دعوا [می کردند] و این‌ور و آن‌ور [گله می کردند]، خب خانواده‌ی بعدی جوانشان را نمی فرستادند. (۹۵/۷/۵)

۴۳. این خانواده‌های شهدا بودند، این روحیه‌ها بود [که انقلاب را حفظ کرد]؛ روحیه‌ی ایثار، گذشت. (۹۵/۷/۵)

۴۴. گفتم بگذارید این خانم بیاید ببینم چه کار دارد که در این جمعیت این جور داد می کشد. آمد جلو، گفت که آقا پسر من اسیر شده بود - به نظرم، حالا درست یادم نیست، شاید گفت تنها پسر من؛ احتمال می دهم گفت تنها پسر من - چند روز پیش اطلاع

پیدا کردم که در اسارتگاه شهید شده؛ به امام بگویید که - شاید مثلاً به این تعبیر، حالا جزئیاتش یادمانده، البته یادداشت کرده‌ام، بارها هم گفته‌ام - فدای سرتان؛ و اگر باز هم پسر داشته باشم، باز هم می‌فرستم. این پیغامی بود که یک مادر [شهید گفت]. ببینید این روحیه را! من آمدم به امام این را عرض کردم، امام گریه‌اش گرفت؛ از شنیدن این سخن و این احساس، اشک به چشم امام آمد. این روحیه‌ها برای چه کسی بود، برای چه بود؟ جز برای خدا یک چنین چیزهایی را انسان نمی‌تواند مشاهده کند که مادر دو شهید بچه‌هایش را خودش ببرد داخل قبر بگذارد و گریه نکند! یا بخواهد از دوروبری‌هایش که گریه نکنند، بگوید من بچه‌هایم را در راه خدا داده‌ام، خوشحال هم باشد؛ اینها آن آرمان است. (۹۵/۷/۵)

۴۵. فراموش نشود که ما آرمان شهیدان را که عبارت بود از خدا و اسلام و اسلام انقلاب و حکومت اسلامی و حاکمیت دین، از یاد ببریم و قضیه را عادی‌سازی کنیم؛ [یا بگوییم] مثل بقیه جنگهایی که بود؛ خب یک عده‌ای کشته می‌شدند، یک عده‌ای ازخمی یا اسیر، در همه‌ی جنگها بالاخره یک عده جوان کشته می‌شوند! این جوری نبود قضیه. (۹۵/۷/۵)

۴۶. خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند و این فرصت از دست ما و شما گرفته شده که ما ببینیم خاستگاه این جوان چیست. پدر و مادر وقتی حرف می‌زنند، نشان‌دهنده این است که این جوان در یک چنین فضایی نشو و نما کرده؛ این خیلی مهم است. از لحاظ موقعیت اجتماعی، از لحاظ طبقه‌ی اجتماعی، از لحاظ گرایشهای گوناگون معلوم بشود که در چه محیطی او پرورش پیدا کرده؛ علاوه بر اینکه می‌تواند جزئیاتی از زندگی شهید را هم برای ما روشن کند. این هم یک فایده دیگر است، این را از دست ندهید؛ پدر و مادرها را درک کنید. و بالاخره الان نزدیک سی سال از پایان جنگ می‌گذرد، خیلی از پدر و مادرها از دنیا رفته‌اند، بعضی دیگر هم از پدر و مادرها در شرف زوال و فنا هستند؛ شما وقت کمی دارید. این را یکی از فوریتها و اولویتها بدانید و در درجه‌ی اول بروید سراغ پدر و مادرهایی که هستند و همسران شهداء - آن کسانی که همسر داشتند - یا برادران و خواهران؛ آنها را راجع به شهید، راجع به خلقت شهید، راجع به روحیات شهید بپرسید و اینها را در اختیار نسل جوان بگذارید. (۹۵/۷/۵)

۴۷. نام مبارک شهداء، عکسهایشان، تصویرهایشان، بعضی از کلماتشان در بعضی از خیابانها یا معابری که انسان حرکت می‌کند، چشم‌نواز و لازم است؛ لیکن از این مهم‌تر، آن مسائل محتوایی است. سعی بشود جنبه‌های محتوایی و تربیتی و هدایتی این یادواره‌ها تقویت بشود. هر یادواره‌ای که شما به وجود می‌آورید، یک تأثیر اساسی در یک جمع کثیری [می‌گذارد]. (۹۵/۷/۵)

۴۸. در دوران دفاع مقدس همه‌چیز کشور مورد تهاجم قرار گرفت؛ نه فقط مرزهای کشور، [بلکه] هویت ملی کشور، نظام اسلامی کشور، انقلاب بزرگ ملت ایران، ارزشهای فراوانی که این ملت بزرگ در مقابل چشم خود قرار داده بود، همه مورد تهاجم قرار

گرفت. آنجا فقط رژیم بعثی صدام نبود که در مقابل ما قرار گرفته بود، در حقیقت یک جنگ عمومی بود، یک جنگ بین‌المللی علیه ملت ایران بود؛ ناتو به عراق کمک می کرد؛ آمریکا کمک می کرد؛ شوروی آن روز کمک می کرد؛ ارتجاع عرب کمکهای مالی خود و مادی خود و دلارهای نفتی خود را، مثل سیل، به سمت آنها سرازیر می کرد؛ تبلیغاتشان - که در اختیار صهیونیست‌ها بود و هست - در همه‌ی دنیا، شب و روز به نفع آنها و علیه جمهوری اسلامی ایران تلاش می کرد. در این معرکه‌ی عظیم، در این قیامت کبریا، نیروی عظیم ملت ایران، نیروی ایمان، نیروی مقاومت، نیروی اعتماد به خدا، نیروی متکی به روح‌الله، و در صدر همه‌ی آنها نیروهای مسلح نظام جمهوری اسلامی ایران قیام کردند. قیام لله یعنی این. آن تقوموا لله مثنی و فردی [سوره‌ی سبأ، بخشی از آیه‌ی ۴۶؛ «... دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید ...»] قیام لله کردند، وارد میدان شدند، از جان خود، از نیروی خود، از توانایی خود بهره بردند. (۹۵/۷/۷)

۴۹. عزیزان من، جوانان عزیز من! اینها نسل گذشته شما هستند. اینها کسانی هستند که شما به دنبال آنها آمده‌اید و شما میراث‌بر افتخارات آنها هستید. آن روز ارتش این قدر در چشم مردم عزیز نبود؛ صیادها و بابایی‌ها و شخصیت‌های بزرگ ارتشی با آن فداکاری‌هایشان، سرداران و امیرانی که در میدانهای جنگ از همه‌ی توان خود برای مقابله با دشمن استفاده کردند، آنها بودند که این افتخار را آفریدند؛ آنها بودند که این محبوبیت را برای ارتش جمهوری اسلامی ایران به وجود آوردند. بنده از نزدیک شاهد مجاهدتها بودم و دیدم که چه می کنند و چگونه از جان خودشان و از توان خودشان مایه می گذارند. (۹۵/۷/۷)

۵۰. عزیزان من! خودتان را مجهز کنید، خودتان را آماده کنید؛ هم از لحاظ آمادگی علمی و فنی، هم از لحاظ آمادگی سازمانی و انضباطی، و هم از لحاظ آمادگی ایمانی و عقیدتی و روحی که این پشتوانه‌ی همه‌ی آنها است. دلتان را در این راه با خدا همراه کنید. کشور شما کشور بزرگی است، کشور بااهمیتی است، کشور باعظمتی است؛ ملت شما ملت هوشمند و شجاع و مقتدری است - این حرفی نیست که ما بزنیم؛ امروز همه‌ی دنیا آن کسانی که آشنا هستند و حاضرند سخن بگویند، این سخن را علناً می گویند و دشمنان هم که حاضر نیستند صریحاً اعتراف کنند، در دل این را قبول دارند و عقیده آنها در موارد بسیاری آشکار می شود و به گوش ما می رسد - این کشور به‌خاطر استقلال، به‌خاطر ایمان، به‌خاطر اعتقاد به اسلام، به‌خاطر اعتقاد به حاکمیت دین خدا در زمین و در جامعه، به‌خاطر ارزشهای والایی که در نظر دارد، یک جبهه بزرگی هم از دشمنان دارد که اینها دائم مشغولند. البته نزدیک به چهل سال است که مشغول حمله کردن و یقیناً ناکام شدند؛ تا امروز ناکام شده‌اند، بعد از این هم به توفیق الهی ناکام خواهند شد. شما در این ناکام‌سازی دشمن باید به‌معنای واقعی کلمه نقش ایفا کنید؛ پس باید خودتان را بسازید. (۹۵/۷/۷)

۵۱. دفاع مقدس ما، دوران جنگ هشت‌ساله‌ی پر ماجرای این کشور، داستان ایستادگی ملت ایران و ایستادگی جوانان ما در مقابل خباثتها و دشمنیهای کفر و استکبار جهانی است. درست است، در مقابل ما به‌ظاهر یک رژیم بعثی بود - صدام بود - و او هم عنصری بود به‌قدر کافی خبیث، به‌قدر کافی ضد بشریت و ضد انسانیت، اما فقط او نبود؛ آن چیزی که موجب شد این جنگ، هشت سال ادامه پیدا کند، عوامل پشت پرده‌ی استکبار جهانی بودند که او را تشویق می‌کردند، به او وعده می‌دادند، امکانات می‌دادند. آن‌وقتی که در این سرزمین‌های خوزستان - که شما حالا بخشی از آنها را مشاهده کردید - دشمنان ما مجبور به عقب‌نشینی شدند، یک دولت اروپایی به آنها وسیله‌ای داد که بتوانند در دریا، خباث و شیطنت و شرارت خودشان را ادامه بدهند؛ موشکی به آنها دادند. نمی‌گذاشتند عملیاتی که در منطقه انجام می‌گیرد، سرنوشت جنگ را به انتها برساند؛ تشویقش می‌کردند. یعنی دست استکبار جهانی، دست همین دولتهای اروپایی و دولت آمریکا، پشت رژیم خبیث معاند بعثی قرار داشت و او را به ادامه‌ی کار تشویق می‌کرد. نمی‌خواستند بگذارند جمهوری اسلامی از این حادثه‌ی بزرگ، پیروز و سربلند بیرون بیاید؛ می‌گفتند صریحاً. (۹۳/۱/۶)

۵۲. بعد از آنکه در همین عملیاتی که در این منطقه اتفاق افتاد - منطقه‌ی دارخوین؛ اینجا منطقه‌ی درگیری بسیار تعیین‌کننده‌ی عملیات ثامن‌الائمه بود - که سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران با همکاری یکدیگر، برای دستور امام برنامه‌ریزی کردند، طراحی کردند، در همین منطقه توانستند دشمن را عقب بنشانند و آن روحیه‌ای را که دشمن به‌خاطر پشتیبانیهای فرنگیها و خارجیها و اروپاییها به‌دست آورد، در هم بکوبند و بشکنند و محاصره‌ی آبادان را از بین ببرند؛ بعد از این عملیات، عملیات طریق‌القدس؛ بعد از این عملیات، عملیات فتح‌المبین؛ بعد عملیات بیت‌المقدس؛ این عملیات‌های پشت سر هم که رزمندگان عزیز ما، جوانان فداکار ما در قالب ارتش، در قالب سپاه، در قالب بسیج و نیروهای مردمی، در قالب مجموعه‌های عشایری، حتی در قالب شهربانی و ژاندارمری و کمیته‌های آن روز، می‌آمدند در این میدان جنگ و این فداکاریها را انجام می‌دادند؛ این عملیات می‌توانست جنگ را به خاتمه برساند و پایان بدهد؛ اما جبهه‌ی دشمن نظام اسلامی - یعنی همین اروپاییها و دولتهای اروپایی و دولت آمریکا - نمی‌گذاشتند؛ طرف مقابل را تشویق می‌کردند، امکانات جدیدی به او می‌دادند، او را به برنده شدن در این جنگ امیدوار می‌کردند؛ لذا جنگ هشت سال طول کشید. هشت سال جنگ، شوخی نیست؛ جنگهای بزرگ و معروف دنیا در دوره‌های نزدیک به ما، چهار سال و پنج سال و شش سال و این جورها طول کشیده؛ هشت سال جنگ، آن‌هم در این منطقه‌ی وسیع، از شمال تا جنوب - از منطقه‌ی شمال غربی کشور تا این انتهای جنوب - این درگیریها وجود داشت. قصدشان این بود که کاری کنند که نظام اسلامی احساس کند که قادر بر

مقابله‌ی با این دشمنان نیست؛ می‌خواستند کاری کنند که جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک مجموعه‌ی ضعیف و ناتوان معرفی کنند. خدای متعال دست قدرت خود را نشان داد و دهان دشمنان جمهوری اسلامی و دشمنان پرچم برافراشته‌ی اسلام را با مشت پولادین سنت الهی خرد کرد و بینی آنها را به خاک مالید و نشان داد که نظام اسلامی، چون متکی به ایمانهای مردم و به عواطف مردم است، در مقابل همه‌ی قدرتهای مادی جهان، هم می‌تواند از خود دفاع کند، هم می‌تواند طرف مقابل را وادار به اعتراف به عجز کند. به عجز خودشان اعتراف کردند؛ قبول کردند که در مقابل مشت قاطع گروندگان به اسلام و مؤمنان به وعده‌های الهی، نمی‌توانند ایستادگی کنند؛ تبلیغاتشان خنثی شد. سعی می‌کردند به ما مردم ایران - ما مؤمنین به آیات کریمه‌ی الهی - بباوراندند که شما نمی‌توانید در مقابل قدرتهای مادی دنیا بایستید؛ می‌خواستند این را به ما بباوراندند. و به شما برادران عزیز و به همه‌ی ملت ایران عرض کنم: شکست یک ملت آن‌وقتی اتفاق می‌افتد که معتقد بشود که نمی‌تواند کاری انجام بدهد؛ این اول شکست هر ملتی است. آنها خواستند این احساس را در دوران جنگ تحمیلی در دل ایرانیان به‌وجود بیاورند، اما قضیه به‌عکس شد. (۹۳/۱/۶)

۵۳. جنگ تحمیلی - یعنی دفاع مقدس ملت ایران - نشان داد که یک ملت در سایه‌ی اتحاد، در سایه‌ی ایمان به خدا، در سایه‌ی حُسن‌ظن به خدای متعال و اعتقاد به صدق وعده‌ی الهی، می‌تواند از همه‌ی گذرگاه‌های دشوار عبور کند و می‌تواند در مقابل دشمنان بایستد و می‌تواند دشمن را وادار به هزیمت و عقب‌نشینی کند؛ جنگ تحمیلی این را به همه‌ی ما نشان داد. (۹۳/۱/۶)

۵۴. من به شما عرض می‌کنم، نگذارید یاد دوران دفاع مقدس از یادها برود. آمدن به این مناطق جنگی - چه در تعطیلات نوروزی و چه در دوره‌ی سال؛ که بحمدالله حالا در دوره‌ی سال هم کسانی از سرتاسر کشور به این مناطق مسافرت می‌کنند و این سرزمین‌ها را زیارت می‌کنند - بسیار کار پسندیده‌ای است، کار درستی است، کار عاقلانه‌ای است که ملت ایران می‌کند؛ خاطره‌ی این سرزمین‌ها را زنده نگه دارید. این سرزمین‌ها، این بیابانها، این رود کارون، این جاده‌ی اهواز - آبادان یا اهواز - خرمشهر، این مناطق گوناگون که با اسمهای مختلفی امروز خودشان را به شما معرفی می‌کنند، اینها شاهد برترین فداکاریها و مجاهدتها و ازخودگذشتگیها بوده‌اند. بنده فراموش نمی‌کنم در آن ماه‌های اول جنگ - در آن ماه‌های محنت، نبودن نیرو، نبودن امکانات، نبودن آموزش، نبودن انسجام و سازماندهی، در آن سختی همه‌جانبه‌ی مادی - جوانهای ما با روحیه‌های خوب، از همین اهواز می‌آمدند به مناطق مختلف؛ از جمله همین‌جا، منطقه‌ی دارخوین. یک مشت از جوانهای مؤمن و حزب‌اللهی که من اشخاصشان را هم بعضاً می‌شناسم، آمدند در همین روستای محمدیه که نزدیک است، سنگرهای

انفرادی می کردند؛ در تاریکی شب از این سنگرهای انفرادی می آمدند بیرون و صد متر دویست متر جلوتر می رفتند، باز آنجا سنگر می کردند؛ تمام روز را زیر این آفتاب داغ خوزستان در سنگرها می ماندند، سختیها را تحمل می کردند، خود را به دشمن نزدیک می کردند؛ تا وقتی که نوبت عملیات رسید که در مهر ماه سال بعد از حمله - در آخر شهریور ۵۹ حمله ی دشمن شروع شد، در مهر ۶۰ - در این منطقه ی دارخوین و همه ی این مناطق اطراف، با نیروهای رزمنده ی ارتش و سپاه و بسیج و غیره، توانستند پاداش آن مجاهدتها را بگیرند و به ملت ایران هدیه کنند؛ اینها یادهای ارزشمندی است، نباید بگذارید این یادها فراموش بشود. (۹۳/۱/۶)

۵۵. در هر کدام از این مناطق، قضایایی اتفاق افتاده است که یکی از این قضایا در میان هر کشوری و هر ملتی اتفاق بیفتد، کافی است برای اینکه در تاریخ، آن ملت را سر بلند کند. همین مسائلی که در عملیات بیت المقدس اتفاق افتاد، یا آنچه در عملیات فتح المبین اتفاق افتاد، یا آنچه بعد از اینها در عملیات خیر اتفاق افتاد، ذره ذره ی این عملیات و شخصیت هایی که این فداکاریها از آنها سر زد و حوادث را ساختند، می تواند مجموعه ای از افتخارات بزرگ و ماندگار و فراموش نشدنی را برای ملت ایران رقم بزند. (۹۳/۱/۶)

۵۶. دشمنها می خواهند ما یادمان برود؛ می خواهند قضیه ی دفاع مقدس از یادمان برود، فداکاریها از یادمان برود، شخصیت هایی را که در این فداکاریها نقش آفریدند یا شناسیم یا از یاد ببریم، این جور می خواهند. بعضی می خواهند آن دوران را تخطئه کنند، آن آدمها را تخطئه کنند، آن جهت گیری را و آن مسیر را که امام بزرگوار و حکیم و بنده ی بصیر الهی آن مسیر را معین کرده بود تخطئه کنند؛ برای اینکه می دانند که هر ذره ای و هر نقطه ای از این حوادث، برای ملت ایران فراموش نشدنی است و تأثیرات بزرگ سازنده ای دارد. (۹۳/۱/۶)

۵۷. بنده باز هم به ملت ایران عرض می کنم این حرکت راهیان نور را مغتنم بشمرید؛ از شما برادران و خواهران عزیزی که از راه های دور به این نقطه آمدید و بخشی از مجموعه ی عظیم حرکت راهیان نور را تشکیل دادید هم تقدیر و تشکر می کنم و امیدوارم ان شاء الله همه ی شما ماجور باشید و همه ی شما ان شاء الله با دست پُر و همراه با تجربه آموزی و بصیرت و همراه با انوار معنوی الهی ان شاء الله از این منطقه جدا بشوید. خداوند متعال همه ی شما را محفوظ بدارد. پروردگارا! به محمد و آل محمد ارواح طیبه ی شهدای عزیز جنگ تحمیلی را با اولیائت محشور بفرما. پروردگارا! یاد این عزیزان و فداکاران را در خاطره های ما و در متن تاریخ ما ماندگار بدار. پروردگارا! ما را در مقابل دشمنان، در مقابل دشمنیها، در مقابل خباثتها، با

به نام خداوند جان و خرد، برکات ۸ سال دفاع مقدس در اندیشه مقام معظم رهبری ۱، «دوره آموزشی مدرسه عشق - سطح یک» حوزه بسیج، ویرایش دوم، شهریور ۹۹
همان روحیه‌ای که مطلوب و مرضی پیغمبر اکرم و ائمه‌ی هدی است تا آخر نگه‌دار. پروردگارا! ملت ایران را بر دشمنانش
پیروز کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را با اولیائش محشور کن. (۹۳/۱/۶)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

منابع:

<http://farsi.khamenei.ir>

<http://khamenei.ir>

«با آرزوی بهترین‌ها» «ویرایش شهریور ۱۳۹۹»

تهیه کننده: حوزه بسیج شرکت ملی پالایش و پخش